

جستاری درباره شر و عدل آفریدگار

از منظر قرآن

دکتر محمد مهدی رکنی یزدی

چکیده

در منظومه اصول عقاید اسلامی آفریدگار جهان عدل مطلق و احسن الخالقین است، از سوی دیگر وقوع حوادثی ویران کننده مانند سیل و زلزله با آن عقیده ناسازگار به نظر می رسد. مقاله در پاسخ این شبهه نوشته شده و نشان می دهد که این رویدادها طبیعی و اجتناب ناپذیر است و در راستای یکی از سنت های قطعی خداوند که آزمون انسان است می باشد، تا معلوم شود آدمی در هر پیشامد و موقعیت چه رفتاری دارد.

اگر نگاهی گسترده - نه موردی خاص - و از بالا به حوادث جهان داشته باشیم می بینیم چنان که از آیات قرآن برمی آید آنچه ما شر می خوانیم نه تنها ضروری است، بلکه در نظام کلی دنیا «خیر» است، یا اگر برای گروهی شر است در کل خیر آن بیش از شرش می باشد، و خیر و شر مانند دو قطب مثبت و منفی در مدار الکتریکی است که به ظاهر مخالف اند اما برای ایجاد برق و روشنایی مددکار یکدیگراند.

شر واقعی از شیطان و نفس بدفرمای است که «شر اخلاقی» است، و تباهی افراد و خانواده ها و جامعه از آن است، و از آن بدتر ظمی که مستکبران با جنگ افروزی به کشورهای دیگر می کنند، نه از حوادثی نادرالوقوع مثل زلزله.

کلید واژه ها: خیر و شر، آیات قرآن، آزمون انسان، عدل الهی، خیر و شر دو قطب در مدار هستی.

دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۷

مقدمه

در ۲۲ آبان ماه امسال در غرب کشور (کرمانشاه و ایلام و چند روستا) زلزله‌ای روی داد که بسیار ویرانی به بار آورد. این‌گونه حوادث طبیعی ویرانگر بازتاب گوناگونی در ذهن‌ها دارد، که از جمله، چرایی وقوع آن‌ها و چگونگی سازش آن با عدالت آفریدگار متعال است، و آیا شرناشی از آن حوادث نوعی ظلم به آدمیزادگان نیست؟

این سؤال نویسنده را برآن داشت، با آنکه حکیمان و متکلمان کمابیش از سال‌ها پیش جواب شبهه را داده‌اند، تجدید مَطَّلَع کند و با بهره‌گیری از آیات قرآن و پژوهش‌های دانشمندان به اختصار پاسخ به آن سؤال را بدهد.

در ابتدا گوییم از این پرسش‌های شبهه‌ناک و اعتراض‌گونه نباید بیم داشت، زیرا سؤال مقدمه فهمیدن است. آنچه خطاست نرسیدن از ترس تخطئه یا تکفیر است و در حیرت ماندن. کلام الله به صراحت ما را امر به سؤال از دانشمندان کاردان در هر دانشی کرده می‌فرماید: ﴿فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (النحل ۱۶/۴۳)؛ «پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر و آگاهان پرسید».

پیش فرض نویسنده این است که پرسنده مسلمان است حقیقت جو. با این فرض، برای یافتن پاسخی مطمئن به کتاب خدا مراجعه می‌کنیم تا «شرهای طبیعی» مانند زلزله و سیل و طوفان را از منظر قرآن در جهان بنگریم، یعنی از افقی برتر.

توضیح چند لغت: در ابتدا بایسته است به یکی از سنت‌های مهم و حتمی الهی اشاره شود که در قرآن با کلمات: ابتلا، فتنه^۲ و امتحان^۱ بیان شده است و در فارسی به

۱- بَلَاءٌ يَبْلُوهُ بَلَاءً وَبَلَاءٌ: جَرَّبَهُ وَاخْتَبَرَهُ. البلاء: الغمُّ يُبْلِي الجسم، الاختبار. (الشرتونی، سعید الخوری، أقرب الموارد: بلاء).

۲- أصل الفتن: إدخال الذهب النار لِيَتَّظَهَر جودته من رذائته... وتارة في الاختبار: وفتنناك فتونا (الراغب

آزمون و امتحان ترجمه می‌شود. شایان ذکر است که در این لغت‌ها، مصدر، بلا، فتنه و محنت است، که قدر مشترک معنی‌شان رنج و سختی و گرفتاری است. به بیان دیگر امتحان انسان با بلا و محنت انجام می‌گیرد که برای ما شراست. از این رو وجود آنچه شر^۲ می‌خوانیم در جهان لازم است، اما کافی نیست، خیرات هم باید باشد، چنان که هست. پس عملی شدن سنت امتحان که قطعی و بی‌استثناست لازمه‌اش قرار گرفتن آدمی در برابر رویدادی خوش یا ناخوش، خوب یا بد است تا معلوم شود در موقعیت‌های گوناگون چه واکنشی از خود نشان می‌دهد و در برابر سزاوار پاداش یا پادافراه شود.

هرچند خیر و شر در ظاهر دو نمود مخالف دارند، اما در واقع برای یک حادثه خوش و خیر یا ناراحت‌کننده و شرمناهنگی و همکاری می‌کنند، مانند دو قطب مثبت و منفی در مدار الکتریکی که با ایجاد اختلاف سطح سبب جریان برق و روشنایی می‌شوند. فروغ حیات و جریان هستی نیز با وجود دو قطب خیر و شر - که به ظاهر خلاف یکدیگر، اما در واقع همکار و مددکاراند - پیدا می‌شود.

فضیلتِ اختیار

آدمیزاد تنها مخلوقی است که از فضیلت «اختیار» و «حق انتخاب» برخوردار است. پس همواره در مسیر زندگی باید دو راه در برابرش باشد تا یکی را برگزیند: خوب یا بد، حق یا باطل، عدل یا ظلم^۳... و طبق آنچه کرده ثواب یا عقاب بیند.

تکریم و گرامیداشت آفریدگار از آدمیزاد و فضیلتی که بر بسیاری از آفریده‌های دیگر به

الاصفهانى، المفردات فى غريب القرآن).

۱- مَحْنَتُهُ وَامْتَحَنَتْهُ: بمنزله خَبَرْتُهُ وَاخْتَبَرْتُهُ. اصْلُ الْمَحْنِ: الضَّرْبُ بِالسَّوْطِ. اِمْتَحَنْتُ الذَّهَبَ وَالفِضَّةَ اِذَا اذْبَتَهُمَا لِتَحْتَبِرَهُمَا حَتَّى خَلَصَتِ الذَّهَبُ وَالفِضَّةُ (ابن منظور، لسان العرب، بیروت، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳).

۲- برای ملاحظه معانی مختلف «شر» و استعمال آن در قرآن رک: خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی: شر، محسن معینی، انتشارات دوستان. ناهید، تهران، ۱۳۷۷.

۳- در سوره انسان آیه ۲ با کلمه «نَبْتَلِيهِ» از آزمایش انسان سخن می‌گوید و در آیه ۳ از هدایتش و انتخابش: ﴿اِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ اِمَّا شَاكِرًا وَاِمَّا كَفُوْرًا﴾.

او داده شده (اسراء / ۷۰) به سبب اختیار و توان خودسازی و تزکیه است، که به توفیق و امداد الهی می‌تواند انجام دهد، و چندان رُشد و تعالی معنوی و روحی پیدا کند که از فرشتگان برتر شود؛ و این همه در آزمون‌هایی که از او گرفته می‌شود به ظهور می‌رسد.

اگر سؤال شود آفریدگار که علام الغیوب است و همه چیز را می‌داند چرا به آزمایش انسان می‌پردازد؟ جواب این است که: آزمایش خدای حکیم نه شفاهی است نه کتبی بلکه عملی است. و اصولاً انسان در عمل ساخته و پرورده می‌شود. تمرین‌های ورزشی به همین دلیل است. آفریدگار دانا و توانا در آزمون‌های عملی استعداد‌های نهفته در وجود ما را پرورش می‌دهد و نیروهای روانی را از قوه به فعل درآورده، بروز و ظهور می‌دهد. این یعنی تربیت و رُشد و کمال بخشیدن به کمبودهای شخصیتی، زیرا در رویارویی با سختی‌ها و گرفتاری‌ها قوای ذهنی مانند تفکر و تأمل و چاره‌اندیشی و تصمیم‌گیری به کار می‌افتد و اراده آدمی قوت می‌گیرد.^۱

معلوم شدن عقیده و عمل

افزون براین، از عکس‌العمل و رفتاری که شخص مطابق ایمان و عقیده و علاقه‌هایش، در برابر حوادث نشان می‌دهد، سزاوار ستایش یا نکوهش می‌شود، و در روز جزا و رستاخیز هم شایسته ثواب یا عقاب می‌گردد. از این رو حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«کسی از شما نگوید: خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم، چه هیچ کس نیست جز اینکه در فتنه‌ای هست، لیکن آن‌که پناه خواهد از فتنه‌های گمراه‌کننده پناه برد که خدای سبحان فرماید: «بدانید که مال‌ها و فرزندان شما فتنه است» (انفال / ۲۸). و معنی آن این است که خدا آنان را به مال‌ها و فرزندان می‌آزماید، تا ناخشنود از روزی وی و خشنود از آن پدید آید، و هر چند خدا داناتر از آن‌هاست بدان‌ها، لیکن برای آنکه کارهایی را که مستحق ثواب است از آنچه مستحق عقاب است آشکار نماید، چه بعضی پسران را دوست دارند و دختران را

۱- برای آگاهی بیشتر درباره آزمایش خداوند و طرق آن رک: مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۸۴.

ناپسند می‌شمارند، و بعضی افزایش مال را پسندند و از کاهش آن ناخرسنداند.^۱

خداوند عقیده و باوری که هر کس در دل دارد و در رویارویی با حوادث خیر یا شر ضمن رفتارش نشان می‌دهد، معلوم می‌کند و برابر آن به وی پاداش می‌دهد، و این است آزمایش آدمی که سنت تغییرناپذیر خدای حکیم است و در قرآن مجید به آن تصریح شده است:

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (عنکبوت / ۲-۳): «آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم کند و دروغ‌گویان را [نیز] معلوم کند».

دانستیم زندگی ما در دنیا همراه با آزمون آفریدگارمان است، و پیشامدهای خیر یا شر، سؤال‌های امتحان و کردار و گفتار ما پاسخ‌های عملی به آن‌هاست. بدیهی است باید زمانی فرا رسد که نتیجه امتحان دنیای گذران اعلام شود، و آن سرای آخرت است که به صورت بهشتی یا دوزخی بودن انسان‌ها معلوم می‌شود. اصل اعتقادی معاد و بازگشت به پیشگاه خداوند عادل آن قدر اهمیت دارد که نفی آن به معنی عبث بودن آفرینش و کار بیهوده است^۲، که از آفریننده‌ی علیم و حکیم هرگز سر نمی‌زند.

انواع امتحان الهی

اینک آیاتی از کلام الله که انواع حوادث یا بوته‌های^۳ آزمایش را، که انسان در آن قرار

۱- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، کلمات قصار ۹۳، ص ۳۷۵.

۲- قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنْ مَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (المؤمنون / ۱۱۵): آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به نزد ما بازگردانده نمی‌شوید؟ [تا جزای اعمالتان را بگیرید].

۳- بوته: ظرفی را گویند که از گل حکمت سازند و طلا و نقره در آن گدازند. معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، ۱۳۶۰.

می‌گیرد تا رفتارش را نشان دهد، بیان می‌کند:

۱. ﴿وَلْتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (البقره / ۱۵۵ - ۱۵۶): «و مسلماً شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کاهش اموال می‌آزماییم، و صابران را نوید ده، آن‌ها که هرگاه مصیبتی بدان‌ها رسد [صبوری کنند] و گویند ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم».

آیه دنیا را که دارِ تزاحم و تغییر و زیان‌های گونه‌گون است معرفی می‌کند و راه بیرون رفتن از مصیبت‌ها را که شکیبایی و بردباری است نشان می‌دهد. بعد ویژگی صابران را فهم این حقیقت می‌داند که مالک ما آفریننده ماست و از خود مالکیت مستقل نداریم و سرانجام به سوی او برمی‌گردیم. اگر به این باور توحیدی برسیم، ناگواری‌های دنیا بر ما گوارا می‌شود و تحمل و صبر ما افزایش می‌یابد، و این ثمره دنیوی ایمان است.

۲. آیه‌ای دیگر که «خیر و شر» را به صراحت وسیله ابتلا و آزمایش شمرده: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (الأنبياء / ۳۵): «هر نفسی چشنده مرگ است. و شما را با شر و خیر می‌آزماییم آزمونی [ویژه] و به سوی ما باز گردانده می‌شوید».

در آیه یادشده چند واقعیت یادآوری شده: نخست قانون همگانی و بی‌استثنای مرگ است، و اینکه شربت مرگ را همه آدمیان خواهند چشید، ولی مردن نه به معنی معدوم و نیست شدن بلکه انتقال حیات است. در حقیقت مرگ تولدی دیگر از رَحِمِ دنیا به سرای آخرت است که از آن به «معاد» و جای بازگشت تعبیر می‌شود، که در پایان آیه به آن اشاره شده است.

در تفسیر جمله دوم آیه - که با بحث ما ارتباط دارد - مرحوم طبرسی به نقل از ابن عباس می‌نویسد: «با شما مانند رفتار آزمون گیرنده (مُخْتَبِر) عمل می‌کنیم به وسیله فقر و ثروتمندی، و به آنچه مایه غم یا سرور می‌شود؛ و به سختی و آسانی زندگی و به تعبیر دیگر به وسیله آنچه کراهت دارید و آنچه دوست دارید آزموده می‌شوید تا صبرتان در بلاها و

شکرتان در خوشی‌ها ظاهر شود.»

مرحوم طبرسی سپس از حضرت علی علیه السلام حدیثی در مصداق خیر و شر آورده که نقل کردنی است:

امیرالمؤمنین علیه السلام بیمار شد. برادرانش از او عیادت کردند و پرسیدند: حالت چطور است؟ گفت: بِشَرٍّ، بد است! گفتند: مانند توئی چنین سخن نباید بگوید. حضرت گفت: خدای تعالی می‌گوید: شما را به بدی و خوبی آزمایش می‌کنیم (الانبیاء / ۳۵). خیرتندرستی و بی‌نیازی است، و شر مرض و فقر.^۱

۳. گاه تفاوت استعدادها و هوشیاری افراد وسیله ابتلا و آزمایش است: ﴿وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾ (انعام، بخشی از آیه ۱۶۵): «و بعضی را بر بعضی دیگر به مراتبی برتری داد تا شما را در داده‌هایش به شما بیازماید». و مانند آن است آیه ۵۳ همان سوره: ﴿وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ...﴾.

۴. در آیه‌ای دیگر «حسنات و سیئات» را وسیله آزمون معرفی می‌کند: ﴿...وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (اعراف، بخشی از آیه ۱۶۸): «... و آن‌ها [یهودیان] را به خوشی‌ها و ناخوشی‌ها آزمودیم، باشد که [به راه حق] باز گردند.»

۵. اصولاً از منظر قرآن مجید زندگی و مرگ یعنی دوران حیات آدمی برای آن است که اعمال و کردار ما ارزیابی شود، تا پاداشی که به آن در ستاخیز داده می‌شود به تصدیق خود ما و کاملاً عادلانه و آگاهانه باشد چنان که می‌گوید: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوكُمُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (ملک / ۲): «همان [فرمانروایی] که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارتر است.»

۶. سنت امتحان الهی آن قدر مهم و فراگیر است که پیامبران اولوا العزم هم استثنا نمی‌شوند، چنان که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾ (البقره / ۱۲۴): «و هنگامی که خدا ابراهیم را با کلماتی بیازمود، و او

۱- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة، بیروت، ج ۷، ص ۷۴.

همه را به اتمام رساند».

حضرت داوود و سلیمان هم به فتنه افتاده در بوتۀ آزمایش قرار گرفتند، ولی نیک و خالص از آزمون به درآمدند. (ص / ۲۴ و ۳۴). حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مکرر آزموده می شود، و این است تعبیر قرآن درباره این پیامبر پر حادثه و کلیم الله: ﴿وَفْتَنَّاكَ فُتُونًا﴾ (طه / ۴۰): «و بارها تو را آزمودیم». در ضمن می فهمیم آزمون ها برای اولیاء الله و انبیا نشان عنایت و لطف خاص است.

۷. در سوره حجرات (۴۹) از کلمۀ «امتحان» برای آزمودن استفاده شده که معنی اصلی آن چنان که گفته شد: گداختن زر برای پالودن آن از مواد ناخالصی است. قرآن کسانی را که ادب گفتگو با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را رعایت کرده صدایشان را کوتاه می کنند می ستاید که دل هایشان با تقواست: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى﴾ (حجرات / ۳).

ابوالفضل میبیدی در تفسیر جزء اخیر آیه می نویسد: أَى أَخْلَصَهَا وَاخْتَبَرَهَا كَمَا يُمْتَحَنُ الذَّهَبُ بِالنَّارِ فَيَخْرُجُ خَالِصًا؛ وقوله «لِلتَّقْوَى» أَلَامٌ لَامٌ الْعَاقِبَةُ، أَى أَدَى الْإِمْتِحَانِ إِلَى التَّقْوَى^۱.

و ابوالفتح می نویسد: «و خالص کرده باشد دل های ایشان را و صافی، چنان که زر به آتش صافی کنند «للتقوی» برای پرهیزکاری^۲.

برای تکمیل بحث بایسته است نظر فیلسوفان در این باره نقل شود، تا خوانندگان در پرتو فروغ آیات به مقایسه دو دیدگاه پردازند و به حقیقت نزدیک تر شوند، پس گوییم:

مسئله شرور همواره اندیشه متفکران را به خود جلب می کرده و در پی پاسخی

۱- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین احمد، کشف الأسرار و عُدَّة الأبرار، به سعی علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۲۴۷.

۲- الخزاعی النیشابوری، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۱۸، ص ۱۰.

خردپذیر بوده‌اند. به طور کلی حکیمان اسلامی و فیلسوفان غربی (که خداشناس بوده‌اند) هر دو شرور را «عدمی» شمرده‌اند، اما در توضیح و توجیه آن بیان‌شان تفاوت‌هایی دارد. با رعایت اختصار یک نمونه از فلاسفه غرب ذکر می‌شود:

از فیلسوفان الهی اروپا لایپ نیتس، حکیم و ریاضی‌دان آلمانی (فوت ۱۷۱۶ م.)، در رسالهٔ تئودیه (= عدل الهی) به این موضوع پرداخته است. نگرش کلی او در زمینهٔ شر و عدل الهی و اختیار آدمی شبیه متکلمان معتزلی است. «در سراسر کتاب تئودیه خداوند را حکیم و مهربان و افعال او را از روی کمال حکمت و مصلحت و انتخاب اصلح و مُعَلَّل به اغراض می‌داند.» اینک گزیده‌ای از اندیشه‌هایش به صورت چند گزاره ذکر می‌شود:

۱. هیچ شری شر مطلق نیست. بسیاری از شرها منشأ خیرات می‌شوند.
۲. خیرات در جهان از شرور بیشتر هستند.
۳. شر نیاز به علت فاعلی ندارد، زیرا عدمی است.
۴. خداوند بخشندهٔ کمال در طبیعت است، و هر قصوری که هست از ناحیهٔ پذیرندگی و نقصان قابلیتِ ماهیات است.
۵. خداوند نظام و روابط هستی را چنان‌که هست تغییر نمی‌دهد، زیرا همین نظم و نظام در علم و قضای او گذشته است، و او نه اشتباه کرده است و نه پشیمان است. اما همچنان در همین جهان هم معجزه می‌کند... به تعبیری خاص می‌توان گفت خداوند معجزه و استجاب دعا را هم به حساب آورده است.
۶. گاه آنچه در موارد جزئی نابسامان به نظر می‌رسد، نظر به کلّ نظام بسامان است. یک چیز زیبا [مثلاً تابلو] کلّ آن زیباست و یک جزء آن لزوماً زیبا نیست.
۷. اگر خداوند جانب خیر را نمی‌گرفت (یعنی برای شرقلیلی که آمیخته با خیر کثیر است آفرینش را تعطیل می‌کرد) این خود شرّ بزرگ‌تری بود. [زیرا وجود خیر است و عدم شر].

۸. منشأ شر اخلاقی [که از انسان سر می زند] در آزادی و اختیار مخلوقات است^۱ [پس به خداوند نسبت داده نمی شود].

از حکیمان شیعی، صدرالدین شیرازی (م ۱۰۵۰) بیش از دیگران به مسئله شر و رابطه اش با عدالت خداوند متعال پرداخته است. از جمله گوید:

۱. خیر مطلق همانا ذات واجب الوجود است و ما سِوِی (آفریدگان) طبق درجه دوری یا نزدیکی شان به خیر مطلق، آرایش نقص و فقر دارند.

۲. شربه دو معنی، امرِ عدمی است یعنی ذات ندارد، یا کمال ذات ندارد.

۳. همه آنچه مردم شرمی نامند، فی نفسه شرنیستند، بلکه ذاتاً از خیرات اند اما بالعرض از شرور.

۴. عدمی که به آن شر گفته می شود عدمی است که برای شیئی حاصل است [= عدم مضاف] نه عدم مطلق.

۵. نمونه شریایی که خیرش زیاد و شرش کم است [لذا وجود یافته] آب و آتش و باد و خاک و ابرو باران است که جنبه آزار دهنده هم دارند، ولی در جنب فوایدی که دارند ناچیز است. حیواناتی که گاه ضرر می رسانند مانند درندگان و گزندگان هم از این رده اند. انسان های عادی هم که مستعد فضایل هستند، ولی گرفتار ذایل شده اند از این قبیل می باشند.

۶. نظام عالم بر همین شکل که هست برترین نظام های ممکنه و کامل ترین آن هاست، زیرا اگر آفریدن جهانی بهتر از این ممکن بود و صانع مختار نمی دانست، علمش محدود بود [که نیست]، و اگر می دانست و به عمل نمی آورد، وجودش^۲ [و قدرتش] محدود بود. این کلامی است که [پیش از او] غزالی در آثارش ذکر کرده است، و

۱- خرمشاهی، بهاء الدین، سیر بی سلوک، مباحثی در زمینه دین و فلسفه و زبان، عدل الهی و مسئله شر، انتشارات معین، ۱۳۷۰، ص ۲۶۳-۲۶۵، تلخیص با اندک تصرف لفظی.

۲- چنین است مأخذ، ظاهراً «جودش» صحیح است.

برهانی متین است.^۱

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه ۸۳ سوره اسراء می نویسد: «وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانِ يَوْوَسًا» معنایش این است که [انسان] وقتی اندکی با شر و مصیبت برخورد کند مأیوس و ناامید از خیر و نعمت می شود. در اینجا شر را به خدای تعالی نسبت نمی دهد، آن طور که نازل کردن نعمت را به او نسبت می داد. برای اینکه بفهماند خدا منزه از آن است که شری به او نسبت دهند. و نیز برای اینکه وجود شر امری نسبی است نه امری نفسی. یعنی هر شری که در عالم تصور کنیم از قبیل مرگ و فقر و نقص ثمرات [کاهش درآمدها] و امثال آن، نسبت به مورد خودش شراست، و اما نسبت به غیر موردش مخصوصاً نسبت به نظام جمعی و عمومی که در عالم جریان دارد خیر است، آن هم خیری که هیچ چیز جای آن را نمی گیرد. پس هر چه خیر است معنای خیر بودنش این است که عنایتی به عین موردش داشته و آن مورد منظور بالذات بوده، و هر چه شراست شربودنش این است که خداوند خیر غیر موردش را خواسته و عنایت الهی اولاً و بالذات متوجه غیر مورد شده و قهراً نسبت به مورد باعث نقصان و یا مرگ و امثال آن شده است.^۲

سپس در بحثی فلسفی معنی سخن حکیمان را که گفته اند «شرور بالعرض داخل در قضای الهی هستند» توضیح می دهند که خلاصه اش این است که: «شرور با حوادث عالم ارتباط دارند و با آن ها پیچیده و درهم هستند، از این رو عدم های مطلق نیستند بلکه عدم های نسبی اند که خود بهره ای از وجود و واقعیت دارند مانند انواع فقدان ها و نقص ها و مرگ و فسادهایی که در داخل و خارج نظام عالم پدید می آید، که همه اعدامی نسبی بوده و مساسی با قضای الهی - که حاکم در عالم است - دارند. البته داخل در

۱- همان، ص ۲۶۵-۲۶۸، با تلخیص و اندک تغییر لفظی.

۲- طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۲۵۶.

قضای الهی نیستند نه بالعرض نه بالذات.»^۱ بعد به توضیح آن می پردازند.^۲

استاد فرزانه مرتضی مطهری در کتاب **عدل الهی** دربارهٔ شبههٔ شرور و عدل آفریدگار متعال مفصل‌ترین بحث را کرده است. هر چند وی مانند دیگر حکیمان شرور را عدمی می‌شمرد، اما نگرش و نگارش او در این باره ابتکاری و نو است. به رعایت کوتاهی مقال گزیده‌ای از آنچه در بحث از شرور (بخش ۳) نوشته‌اند نقل می‌شود:

«از نظر اسلام مسئله شرور به شکل دیگری [غیر از آنچه ثنویه قائل بودند] حل می‌گردد، و آن این است که گرچه در یک حساب امور جهان به دو دستهٔ نیکی‌ها و بدی‌ها تقسیم می‌گردد، ولی در یک حساب دیگر هیچ‌گونه بدی در نظام آفرینش وجود ندارد. آنچه هست خیر است و نظام موجود نظام احسن است و زیباتر از آنچه هست امکان ندارد. این‌گونه پاسخ‌گویی به مسئله شرور از لحاظ عقلی متکی به فلسفه خاصی است که در آن مسائل وجود و عدم به طور عمیقی مورد دقت قرار می‌گیرد. پاسخ این است که: شرور موجودهای واقعی و اصیلی نیستند تا به آفریننده نیازمند باشند. این مطلب را به دو بیان می‌توان تقریر کرد: عدمی بودن شر، نسبی بودن شر.

شر عدمی است: یک تحلیل ساده نشان می‌دهد که ماهیت شرور عدم است یعنی بدی‌ها همه از نوع نیستی و عدم هستند... مقصود این نیست که «شر» وجود ندارد تا گفته شود این سخن خلاف ضرورت [و مشاهدات] است که کوری و کری و بیماری و ظلم و جهل و ناتوانی و مرگ و زلزله و غیره وجود دارد. و هم [مقصود] این نیست که چون شر عدمی است و وجود ندارد، پس انسان وظیفه ندارد با بدی‌ها و بدها مبارزه کند و باید به وضع موجود همیشه رضا داد و آن را بهترین وضع ممکن دانست^۳... نمی‌خواهم منکر

۱- همان، ص ۲۵۸.

۲- آنچه از کتاب **عدل الهی** نقل خواهد شد روشن‌گر مطلبی است که از **المیزان** ذکر شد.

۳- خوانندگان توجه داشته باشند که این سخنان در زمان حکومت پهلوی گفته شده بود تا بهانه‌ای برای طرفدارانش نشود. در ضمن یادآور می‌شود نوشته آن شهید راه عقیده با حذف و تلخیص و اندک

نقش انسان در تغییر جهان و تکمیل اجتماع شوم... سخن در این است که همه این شرور از نوع «عدمیات» و «فقدانات» می باشند، و وجودشان از نوع وجود «کمبودها» و «خلأها» است، و از این جهت شریک هستند که خود نابودی و نیستی و یا کمبودی و خلأ هستند، و یا منشأ نابودی و نیستی و کمبودی و خلأ می شوند. نقش انسان در نظام تکاملی جهان، جبران کمبودها و پر کردن خلأهاست. اگر این تحلیل مورد قبول واقع شود، اثرش این است که این فکر را از مغز ما خارج می کند که شرور را کی آفریده است؟ زیرا روشن می کند که آنچه شراست از نوع هستی نیست، بلکه از نوع خلأ و نیستی است و زمینه فکرنویت را از میان می برد.

[نکته قابل توجه این است که بدانیم] خوبی ها و بدی ها در جهان دو دسته متمایز جدا از یکدیگر نیستند، آن طوری که مثلاً جمادات از نباتات و نباتات از حیوانات جدا هستند. خوبی و بدی آمیخته به همدیگر اند و جدا ناشدنی، در طبیعت آنجا که بدی هست خوبی هم هست و برعکس در طبیعت خوب و بد چنان با هم سرشته و آمیخته اند که گویی با هم ترکیب شده اند، اما نه ترکیب شیمیایی، بلکه عمیق تر و لطیف تر، ترکیبی از نوع ترکیب وجود و عدم.

وجود و عدم در خارج دو گروه جداگانه را تشکیل نمی دهند. عدم هیچ و پوچ است و نمی تواند در مقابل هستی جای خاصی برای خود داشته باشد، ولی در جهان طبیعت که جهان قوه و فعل و حرکت و تکامل و تضاد و تزاخم است همان جا که وجودها هستند عدم ها نیز صدق می کنند. وقتی از نابینایی سخن می گوئیم نباید چنین انگاریم که «نابینایی» شیء خاص و واقعیت ملموسی است که در چشم نابینا وجود دارد. نه، نابینایی همان «فقدان» و نداشتن بینایی است و خود واقعیت مخصوصی ندارد... «فقر» بی چیزی و ناداری است، نه دارائی و موجودی. آن که فقیر است چیزی را به نام ثروت «فاقد» است، نه آنکه او هم به نوبه خود چیزی دارد و آن فقیر است... مرگ هم از دست دادن حیات است نه به دست آوردن. گزندگان، درندگان، میکربها، سیلها و زلزلهها از

تغییر صورتی نقل می شود، با حفظ مطلب اصلی.

آن جهت بد هستند که موجب مرگ یا از دست دادن عضوی یا نیرویی می‌شوند... اگر سیل‌ها و زلزله‌ها تلفات جانی و مالی به بار نمی‌آوردند بد نبودند. بدی در همان تلفات است... در حقیقت آنچه ذاتاً بد است همان «فقدان حیات» است... [بنابراین] پاسخ ثنویه این است که در جهان یک نوع موجود بیش نیست و آن خوبی‌هاست. بدی‌ها از نوع «نیستی / عدم» است و نیستی مخلوق نیست. پس نمی‌توان گفت جهان دو خالق دارد، یکی خالق هستی‌ها و دیگری خالق نیستی‌ها. این است معنی سخن حکما که می‌گویند: شرور مجعول بالذات نیستند، مجعول بالتَّبَع و بالعَرَض هستند.^۱

شر نسبی است. نویسنده عدل الهی در توضیح نسبی بودن شر صفات اشیاء را به صفت حقیقی و صفت نسبی تقسیم کرده می‌نویسد:

وقتی یک صفت برای چیزی قطع نظر از چیز دیگر ثابت باشد، آن را صفت «حقیقی» می‌نامیم... اما صفت نسبی آن است که فرض موصوف و صفت بدون فرض امر سوم - که طرف نسبت و مقایسه قرار گیرد - کافی نیست، این صفت را نسبی می‌نامیم. مثلاً حیات یک امر حقیقی است، همچنین سفیدی و سیاهی، ولی کوچکی یا بزرگی با مقایسه به چیزهای دیگر صفت کوچک یا بزرگ به آن داده می‌شود... مقصود از «شر نسبی است»، نسبت در مقابل حقیقی بودن است، یعنی مقایسه‌ای است.

اکنون باید دانست شروری که خود عدمی هستند مانند جهل و عجز و فقر، صفاتی حقیقی (یعنی غیر نسبی) ولی عدمی هستند. اما شروری که وجودی هستند و از آن جهت بد هستند که منشأ امور عدمی می‌شوند مانند سیل و زلزله و گزنده و درنده و میکرب بیماری، بدون شک بدی این‌ها نسبی است، یعنی نسبت به شیء یا اشیاء معینی بد است. مثلاً زهر مار برای مار بد نیست، برای انسان و موجوداتی که از آن آسیب می‌بینند بد است. گرگ برای گوسفند بد است، برای خودش یا گیاه بد نیست... مقصود این است که وجود حقیقی هر چیز که به آن خلق و ایجاد تعلق می‌گیرد وجود

۱- مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات اسلامی، پاییز ۱۳۶۱، ص ۱۲۵-۱۳۰.

واقعی است؛ وجود آن چیز برای خود است نه وجود آن برای اشیای دیگر. وجود هر چیز برای اشیای دیگر وجود اعتباری و غیرحقیقی است، و جعل و خلق و ایجاد به آن تعلق نمی‌گیرد... هر چیزی خودش برای خودش خوب است، اگر بد است برای چیز دیگر است. پس بد بودن یک شیء یا حادثه در هستی خودش نیست، در وجود بالاضافه آن است... که امری نسبی و اعتباری است و چون نسبی و اعتباری است واقعی نیست و در نظام وجود قرار نگرفته، هستی واقعی ندارد... و نمی‌توان پرسید چرا آفریده شده است. و شربه این معنی نسبی است و خلق نشده است.^۱

از آرای فیلسوفان که شررا عدمی می‌شمردند آگاه شدیم. اکنون به آیاتی که نقل کردیم بار دیگر نظر می‌افکنیم و می‌بینیم آشکارا یکی از سنت‌های تغییرناپذیر خداوند را که ابتلا و آزمایش انسان است و استثنا ندارد بیان می‌کند (عنکبوت / ۲-۳).

این آزمایش به سبب اختیار و حق انتخابی است که آدمیزاد دارد. حقی که فرشتگان هم از آن محرومند و فضیلتی است برای انسان، واضح است که لازمه استفاده از اختیار این است که فاعل در موقعیت‌های مختلف قرار گیرد و با حق و باطل و خیر و شرور به رو گردد تا معلوم شود بر حسب ایمان و اعتقادش کدام یک را برمی‌گزیند و چه رفتاری دارد. از این رو امتحان الهی نه کتبی است و نه شفاهی بلکه عملی است. سؤال‌های آن همان حوادث خیر و شری است که با آن مواجه می‌شویم، رفتار و گفتار ما پاسخ آن‌هاست که ثواب یا عقاب در پی دارد.

نتیجه اینکه شرور - خواه اصلی و خواه نسبی - برای انجام گرفتن آزمایش انسان ضروری و لازم است و تنها وجود خیرات کافی نیست. همانند دو قطب مثبت و منفی در مدار الکتریکی که به ظاهر متفاوت و مخالفند، اما برای ایجاد برق و روشنایی مددکار یکدیگرند.^۲ این چنین است جریان هستی و فروغ حیات، که با فقدان حوادث گونه‌گون،

۱- همان، ۱۳۰-۱۳۵. با حفظ اصالت مطلب و استدلال، برگزیده و بازنویسی شد.

۲- شرط به وجود آمدن جریان الکتریکی - که نور و گرما تولید می‌کند - وجود اختلاف پتانسیل (اختلاف

خیر و شر از بین می‌رود و سکون و توقف یعنی نیستی پیش می‌آید که خود شری بزرگ است.

فواید شرور و ضرورت آن

اگر با نگاهی کلی و فراگیر - نه موردی خاص - به جهان بنگریم، برخلاف آنچه در آغاز به ذهن می‌رسد - شرور هم دارای فایده‌هایی است و هم یک اصل و قطب حیات است که حذف آن ممکن نیست، به شرح زیر:

۱. ابرو باد و ماه و خورشید، زمین و آب و رستنی‌های روی آن و نفت و گاز درون آن، که آفریدگار مهربان برای سکونت و ارتزاق ما در این گوی گردان فراهم کرده، مجموعه‌ای کاملاً به هم مربوط و پیوسته است که از آن به «اندام وارگی» تعبیر می‌شود. در چنین مجموعه‌ای هماهنگی و همکار - که در زیست‌شناسی و علوم طبیعی ثابت شده^۱ - خلل در یکی از اجزاء و شرایط موجود - برای مثال گرم شدن کره زمین - پی آمدهای خطرناکی دارد که زندگی انسان را تهدید می‌کند. بنابراین حذف بعضی از اجزای جهان - مثل شرور - و باقی گذاشتن اجزای دیگری توهم و بازیگری خیال است. متفکران اسلامی پس از بحث‌ها و اندیشه‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که «لَیْسَ فِی الْإِمْكَانِ أَحْسَنُ مِمَّا كَانُ»: در جهان ممکنات (ممکن الوجودها، غیر از واجب الوجود) بهتر از آنچه هست نمی‌توانست به وجود آید و باشد.

از این سخن استوارتر کلام الله است که می‌فرماید: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (السجده / ۷): «[خدا] همان کسی است که همه چیز را نیکو آفرید»، همچنین گوید:

→
سطح) بین دو قطب مثبت و منفی است. در مدار الکتریکی الکترون (e^{-}) از قطب منفی باتری به سمت قطب مثبت حرکت می‌کند و حرکت الکترون‌ها جریان الکتریکی را به وجود می‌آورد (wiki .(pedi org

۱- جای توضیح آن هماهنگی نیست، هریک از رشته‌های زمین‌شناسی، هواشناسی، گیاه‌شناسی و جز آن، همبستگی و همکاری پدیده‌های خلقت را شرح می‌دهد که بعضی از آن‌ها واضح است.

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون / ۱۴): «پس آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است». پس آفرینش ذات متعال «احسن» است نه حسن، و کامل ترین و بهترین تجهیزات را برای موجودات به آن ها عطا کرده است.

آری او أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ است و لازمه علم و قدرت و حکمت نامحدود او همین است. نتیجه اینکه در خلقت حذف و اضافه چیزی نه ممکن است نه عملی، و باید گفت:

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

۲. خداوند در سوره بلد (۹۰) می فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ (۴): «به راستی که انسان را در رنج آفریده ایم». سؤالی که به ذهن می رسد این است که آیا آفریدگار رحیم و کریم می خواسته انسان را آزار دهد؟ هیچ متفکر دینداری چنین باوری ندارد و دلیلی بر آن نیست.

آنچه توان گفت این است که حق تعالی در این آیه واقعیتی را به ما آموزش می دهد و آن ساختار جهان مادی است که عالم ماده و مدت و تزامن و تضاد و تغییر است و شر لازم اش می باشد. علاوه بر این، رنج و گرفتاری - که از آن ها به «شر» تعبیر می کنیم - چنان که گفتیم به علت ضرورت آزمایش است، و بی آن امتحان آدمی تحقق نمی یابد، و جزای اعمالش که باید به او برسد نمی رسد.^۱ سومین فایده ای که از این رنج و درد و گرفتاری به خردمندان مؤمن می رسد ورزیدگی، پختگی روحی و ساخته شدن برای زیست توأم با نیکوکاری و فلاح و کوشش برای خیررسانی به مردم است، که در آیات بعد همین سوره آن را معرفی می کند.

برای اینکه بهتر بدانیم چگونه درد و رنج با حیات توأم است، شرح نخستین تنفس را

۱- ﴿فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (یس / ۵۴)، ﴿لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (التحریم / ۷).

نقل می‌کنیم: «هوا که با فشار یک اتمسفر از راه بینی وارد ریه می‌شود برای نوزاد غیر عادی است و فریادش را بلند می‌کند. اما همین فریاد که نشان ناراحتی است اگر بلند نشود ریه‌ها باز نمی‌شود و تنفس آغاز نمی‌گردد و خطر خفگی را در پی دارد»^۱ و این نخستین درسی است که دستگاه هوشمند آفرینش به انسان می‌دهد، و مصداقی است از آیه یادشده و آمیخته بودن خیر و شر.

۳. به طور معمول آدمیزاد در حال رفاه و خوشی از حق و حقیقت غافل می‌شود، و بسا که به سرکشی و تجاوز به حقوق دیگران پردازد. نمونه‌ی اعلا‌ی این حالت را در مستکبرین جهان و متجاوزان به دیگران می‌بینیم. خداوند درباره‌ی این حالت می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾ (العلق / ۶ - ۷): همانا انسان طغیان می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز بیند.

یک فایده‌ی شرهای طبیعی یعنی زلزله و طوفان و ماه گرفت و خورشید گرفت - که هنگام وقوع آن‌ها باید نماز آیات خواند - توجه پیدا کردن به قدرت آفریدگار متعال و استمداد از اوست، و بیرون آمدن از غفلت و سرمستی و تکبر، و توجه به اینکه همین زمین هموار و رام برای کشاورزی و ساختمان‌سازی، چگونه ممکن است به لرزش درآمده سبب تخریب و هلاکت شود، و هوای لطیف تبدیل به طوفان شده خرابی‌ها به بار آورد. بی‌شک یکی از فایده‌های این شرور طبیعی هشدار و انداز به انسان‌هاست، تا از مسند غرور و خود برتری‌نویسی فرود آیند و به وظایف اجتماعی و انسانی خود عمل کنند، وگرنه در رستاخیز «گویند اگر می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم در زمره‌ی دوزخیان نبودیم» (مُلک / ۱۰)، بر عکس آنان «کسانی که در نهان از پروردگارشان بیم دارند، آن‌ها را آمرزش و پاداشی بزرگ است». (مُلک / ۱۲)، چون خدای عادل بر اعمال پاداش می‌دهد.

۴. از واقعیت‌های محسوس این است که انسان بسیاری از چیزها را به ضدش می‌شناسد، چنان که گفته‌اند: تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا. روشنایی در برابر تاریکی و

۱- نلسون، نوزادان، ترجمه دکتر محمد بنی فضل و...، «اولین نفس»، ص ۱۵۵.

زیبایی در مقایسه بازشتی و قدرت در سنجش با ضعف نمایان می‌شود. در واقع اگر گوناگونی و تفاوت نباشد شناخت کامل صورت نمی‌گیرد. سخن آفریدگار، بهترین دلیل بر ضرورت تفاوت‌ها در خلقت است و آیتی از حکمت و قدرت آن ذات متعال: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَأْنِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ (الروم / ۲۲): «و از نشانه‌های [قدرت] او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شماست. قطعاً در این [امور] برای دانشوران نشانه‌هاست». تفاوت خط‌های سرانگشتان افراد را که وسیله تشخیص هویت است نیز باید به آن اختلاف‌های ظاهری افزود که آیتی از حکمت و اتقان صنوع است.

چون در این آیه تدبیر کنیم می‌یابیم که اگر همه زیبا بودند دیگر زیبایی - که در مقایسه معلوم می‌شود - از بین می‌رفت. چنان که اگر همه زشت بودند دیگر زشتی معنی نداشت! در امور معنوی هم این حکم جاری است. بدین معنی که اگر برای مثال همه خطیبان یا شاعران همانند سخن بگویند و همسان شعر بسرایند، دیگر بهترین خطیب یا شاعر وجود نخواهد داشت... بنابراین وجود تنوع و تفاوت - و از جمله خیر و شر امور - در جهان سفلی و فرودین ضروری و اجتناب ناپذیر است. برخلاف عالم فرشتگان و علوی که روحانی است و حسابی دیگر دارد.

۵. خداوند قرآن در سوره حدید (۵۷) راجع به «آهن» می‌فرماید: ﴿فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ﴾ (آیه ۲۵). «بأس» به معانی: شدت و قوت، شدت عذاب و تأثیر شدید آمده است. بعد می‌فرماید منفعت‌هایی هم برای مردم دارد، به تعبیری هم در آن شر است و هم خیر. این به چگونگی بهره‌گیری ما از آن بستگی دارد که کارد و شمشیر و اسلحه بسازیم برای آدم‌کشی که شرواقعی است، یا در صنایع و کارخانه‌ها و خانه‌سازی از آن بهره‌مند شویم که مفید است و خیر. پس خیر یا شر شدن بسیاری از چیزها یا حوادث طبیعی به شیوه کاربرد و بهره‌برداری انسان از آن‌ها بستگی دارد.

شرواقعی

از مجموع آنچه بیان شد مبرهن گردید آنچه در این جهان مادی و فرودین (سفلی)

وجود دارد همه «خیر» است و پدیده‌هایی که «شر» به نظر می‌رسد از نگاه محدود و تنگ نظری و موردی خاص است^۱، یا از برخورد خطا و اشتباه با آن، زیرا آفریدگار حکیم احسن الخالقین است و نظام موجود بهترین نظام و هر چیز به جای خویش نیکوست، و آن صانع حکیم نه اشتباه کرده و نه از قضا و قدر خود پشیمان است.^۲

شرواقعی از شیطان و نفس امرکننده به بدی به وجود می‌آید که شر اخلاقی است. ناراحتی و رنج انسان متمدن امروز هم از مستکبران جهانی و ظلم آنان به دیگر کشورها، یا از حرص و افزون خواهی و حسد و بی‌مهری و کینه‌توزی بعضی اشخاص نسبت به هموعان یا خویشان است، نه از سیل و زلزله نادر الوقوع.

کلام الله شرواقعی را چنین معرفی می‌کند: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ﴾ * وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿ (الأنفال / ۲۲ - ۲۳): «قطعاً بدترین جنبنندگان نزد خدا کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند [عقل خود را به کار نمی‌برند]. و اگر خدا در آنان خیری می‌یافت قطعاً شنوایشان می‌کرد، و اگر آنان را شنوا می‌کرد حتماً باز به حال اعراض روی برمی‌تافتند.»^۳

بنابراین شری که آدمیان را رنج می‌دهد در کسانی است که عقل خدادادی را که مایه برتری انسان بر دیگر جنبنندگان است به کار نمی‌اندازند، و در باورها و کارهای خود نمی‌اندیشند و از هدایت الهی روی برمی‌گردانند.

برای تکمیل و پایان بخشی به این جستار یادآوری چند نکته لازم است:

۱. همه متفکران و دانشمندان علامه به این واقعیت اعتراف دارند که علم ما به جهان محدود است و جهان برای ما نامحدود، قرآن در این باره گوید: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ

۱- در این باره رک: السبحانی، العلامة المحقق جعفر، مفاهیم القرآن، العدل الإلهی والمصائب، ج ۱۰، ص ۶۷-۶۹.

۲- تعبیری است از لایپ نیتس فیلسوف آلمانی که پیش از این نقل شد.

۳- ترجمه آیات از استاد محمد مهدی فولادوند است، ترجمه آیات دیگر بیشتر از آقای بهرام پور می‌باشد.

شَجَرَةَ أَقْلَامٍ وَالْبَحْرُ يُمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿لقمان / ۲۷﴾: «و اگر آنچه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، کلمات خدا [= مخلوقات] پایان نپذیرد. قطعاً خداست که شکست ناپذیر حکیم است»^۱.

گفتنی است که این مطلب با پیشرفت علوم تجربی و الکترونیکی ثابت تر شده است. این حقیقت را قرآن در پاسخ از چیستی «روح» نیز گفته است: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء / ۸۵): «و درباره روح از تو می پرسند، بگو: روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است. و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است.» واضح است که «علم قلیل» که به ما عطا شده، نتیجه اش «جهل کثیر» است، یعنی بسیار چیزهاست که نمی دانیم، مانند آسمان در حال گسترش و ستاره های جدید که کشف و دیده شده است. دانستن و قبول همین حقیقت نتیجه فهم عمیق انسان است که «بداند که نمی داند».

بنابراین اگر در جواب بعضی شبهات یا مسائلی که از محدوده فهم ما فراتر است به نادانی خود اعتراف کنیم به صواب و صحت نزدیک تر است تا توجیهات نارسا نماییم. حافظ با انسی که به قرآن داشته به این نکته مهم پی برده و حکیمانه گفته:

مکن حافظ از جور دوران شکایت چه دانی توای بنده کار خدایی

۲. حال که در واقع «کار خدایی» نمی دانیم، و از نظم و نظام عالم نمی توانیم سر درآوریم، اگر برای برخی پدیده های طبیعی - که در نظر ما شرمی آید - نتوانستیم توجیهی دلنشین و خردپذیر کنیم، عاقلانه است که به قصور فهم و محدودیت علم خود اعتراف کنیم، و نسبت ظلم به ساحت قدس آفریدگار ندهیم، زیرا به حکم عقل و نقل او رحمان و رحیم، وهاب و فیاض و کریم است و کلام الله به این حقیقت گویا که: ﴿وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا

۱- مانند همان تمثیل در سوره کهف آیه ۱۰۹ آمده: بگواگردیا برای کلمات پروردگارم مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، قطعاً دریا پایان می یابد هر چند نظیرش را به مدد آن بیاوریم.

لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران / ۱۰۸): «و خداوند هیچ ستمی برای جهانیان نمی خواهد.» نیز فرماید: ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ (آل عمران / ۱۸۲): «این [عقوبت] به خاطر کار و کردار پیشین شماست، [وگرنه] خداوند هرگز نسبت به بندگان [خود] بیدادگر نیست.»، و این آیات برای باور به عدالت پروردگاری - که مهرمادری را عطا کرده - کافی است، زیرا: ﴿وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلاً﴾ (النساء / ۱۲۲): «و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است؟»

۳. نکته دیگر اینکه اگر انصاف دهیم و بازنگری به رفتار و گفتار خود داشته باشیم می بینیم بسیاری از مصیبت ها و گرفتاری ها به سبب خطا یا گناهان اجتماعی است. چون به اقتضای عدالت پروردگار متعال و به صریح آیات و روایات متعدد، گناهان اجتماعی (مانند کم فروشی، تقلب، دروغ، ارتباط های جنسی حرام، ترک صلۀ رحم و ظلم) باعث انواع مصائب و بلاها می شود، چنان که در کلام الله می خوانیم: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (الروم / ۴۱): «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است. خداوند می خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید [به سوی حق] باز گردند.» همچنین در سوره شوری می خوانیم: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ (آیه ۳۰): «و هر [گونه] مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، و [خدا] بسیاری را نیز عفو می کند.»

۴. مطلب آخر یادآوری آخرت و سرای جاوید است، که هنگامه حساب و کتاب و جزای اعمال نیک و بد ما به صورت ثواب یا عقاب است و در بسیاری از آیات قرآن به آن تصریح شده، و از اصول اعتقادات همه مسلمانان است.

این یادآوری از این روست که در ارزیابی زندگانی خوش یا ناخوش آدمیان - به ویژه معلولان و بیماران درمان نشدنی - باید پاداش های ویژه آنان را به حساب آورد، زیرا بر حسب احادیث صحیح خدای تعالی که عدل مطلق است و رحمتش جهان و جهانیان را فرا گرفته، به کسانی که در دنیا به سبب حوادث گوناگون دچار نقص عضو یا بیماری و

گرفتاری می‌شوند، در سرای جاوید پاداش‌های بسیاری می‌دهد تا جبران ناخوشی و مصائب دنیاشان بشود و خشنود گردند.

بنابراین در رحمت و فضل (افزون بخشی) آفریدگار متعال نباید تردید کرد و نباید وسوسه بی‌عدالتی نسبت به خلق بعضی انسان‌های ناقص الخلقه یا بیمار را به خود راه داد، که پروردگار مهربان تراز مادر و پدر شفیق است. آن‌گونه گرفتاری‌ها نیز نوعی امتحان است و به یاد آوردن این واقعیت که: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» تسلی بخش دل مؤمن است. آری با ایمان به فضل و رحمت الهی هر رنجی پذیرفتنی می‌شود و آموزه قرآن این است: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس / ۵۸): «بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که آن از آنچه می‌اندوزند بهتر است».

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن منظور، جمال‌الدین، *لسان العرب*، بیروت، ۱۴۰۸.
۴. خرمشاهی، بهاء‌الدین، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، انتشارات دوستان، ۱۳۷۷.
۵. _____، *سیربی سلوک*، مباحثی در زمینه دین و فلسفه و زبان، عدل الهی و مسئله شر، انتشارات معین، ۱۳۷۰.
۶. الخزاعی النیشابوری، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه *تفسیر المیزان*، مترجم سیدمحمد باقر موسوی همدانی دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹.
۸. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالمعرفه، بیروت.
۹. مطهری، مرتضی، *عدل الهی*، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
۱۱. مبینی، ابوالفضل رشیدالدین احمد، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تهران، ۱۳۳۹.